

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضتهاي ملي ايران

(۹۷)

مبارزات نژادی بین ایرانیان و ترکان



باورود غلامان ترك در دستگاههای دولتی و نفوذ و تسلط آنان بر امور و آزار و ایندائي کهنه‌سبت به مردم در بغداد و سایر نواحی اسلامی و در خراسان از او آخر قرن چهارم روآميدا شتند. کشاکش بین دو عنصر ایراني و عربی با آنان آغاز شد و در آثار ادبی مسلمانان از قرن چهارم به بعد منعکس گردید، انعکاس اين وضع از آن روزگار در شعر و نثر عربی آغاز شد که ترکان در بغداد شروع

بقتل و آزار و سیطره و تسلط عجیب خود کردند . در همین اوان است که جا حظ رساله معروف خود را در ذکر مناقب ترک بدستور فتح بن خاقان الترکی نوشت تا مگر دلایل و شواهدی برای تفضل ترک برعجم و عرب فراهم آید ، لیکن این مجاہدت بهیچ روی مانع آن نشد که هردو نژاد مذکور به ذکر مساوی ترکان مبادرت جویند و قطعاتی در هجو و بیان مثالب آن قوم پدید آورند و این قول د عبل خزاعی رامیتوان نمونه‌یی از افکار مردم درباره این غلامان دانست لقد ضایع امرالناس حیث یوسوهم - وصیف و اشناس وقد عظم الخطب وبا این دو بیت نشانه‌یی است از تاثیر مردم در ساخت گیری امیران ترک . نسبت به خلفا .

خلیفه فی قفص

بقول ماقالله

بین وصیف و بغا

کما يقول البغا

بر اثر همین فکر است که مسلمانان به جعل احادیثی درباره ترکان و ذم آنان کردند . بطور مثال حدیثی از ابن العباس و حدیث دیگری از ابی هریره را میتوان نام برد (۱) شدت مبارزه نژادی ایرانیان با ترکان در حماسه های ملی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم آشکار است . چنانکه در کمتر موردی است که سخن ترکان بمبیان آید و از آنان به نحوی که از دیوان و دیوپرستان و سحره و جادویان سخن میروود یاد نشده باشد ، بخصوص در گشتاسپنامه دقیقی و شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوی شاعر حماسه سرای ملی ایران . در کتابهای تاریخ هر گاه که مورخی غیر درباری سخن از غلبه غلامان ترک بمبیان آورده آنرا با تأثیر و تاسف بیان داشته است ، بطور مثال در تاریخ سیستان بعد از

۱- این دو حدیث در تاریخ ادبیات ایران تالیف استاد دکتر ذیبیح الله صفا جلد اول

صفحه ۲۲۸ آمده است .

ذکر غلبه سلطان محمود بر خلف بن احمد چنین آمده است : (و چون بر منبر اسلام بنام ترکان خطبه کردند . ابتداء محنت سیستان آن روز بود و سیستان را هنوز هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت ... که امیر خلف را از سیستان ببردند بخلاف که مردمان بروکردن تادیدند آنچه دیدند و هنوز می‌بینند) (۲) یکی از نتایج تسلط غلامان ترک بر افتادن خاندانهای قدیم ایرانی بود ، چنانکه دیدیم غزنویان به تنهایی تمام خاندانهای مشرق از قبیل صفاریان (۳) و فریغولیان و خوار زمشاهیان و امیران چغانی وغیره را از میان برداشتند . غلامان قدرت یافته ترک در دولت آآل بویه (دلیمیان) آنها را به نهایت ضعف دچار ساختند و مستعد فنا و اضمحلال کردند . اثر دیگر غلامان در حکومت‌های اسلامی و ایران آن بود که اینان بر اثر طمع شدید به جمع آوری زر و سیم و مال بطور دائم در حال مصادره اموال مردم بودند و حتی به تهمت هایی از قبیل تهمت (بددینی) آنان را وادر به تسلیم اموال خود میکردند . نتیجه این امر آن شد که اعتماد مردم از دولتها سلب شود و فساد و سوء رفتار زورمندان بر عame مردم فزونی گیرد و توجه به علم و ورع در مشاغل از دستگاههای حکام و امیران رخت بر بندد . (۴)

اوپایع سیاسی موکر و مغرب ایران در اوایل قرن پنجم هجری

محمود غزنوی سلطان مقتدر مشرق ایران در این هنگام نه فقط در

۲- تاریخ سیستان صفحه ۳۵۴

۳- طبق اقوال نویسنده‌گان ، سلطان محمود خلف بن احمد صفا آری را بعلت اینکه وی را سلطان خوانده و از این راه جلب رضایت خاطرش را کرده بود بخشید و از قتل وی درگذشت و او بقیه عمرش را در خدمت محمود به سمت امیری اصطبیل بسر برید .

۴- تاریخ ادبیات ایران تالیف استاد دکتر ذییع الله صفا جلد اول صفحه ۲۲۹

هندوستان بلکه در ایران نیز قلمرو حکومت خود را توسعه داده بود، در سال ۴۰۱ هجری سپاهیانش پس از پیکارهای طولانی از طرف غزنی با حیله رزمی (جنگ و گریز فرار تصنیعی و حمله مجدد) منطقه کوهستانی صعب الوصول طایفه کافر قطاع الطريق وحشت آور غوررا (واقع در جنوب شرقی هرات که مورد نزاع دو قبیله از آنان بود به تصریت در آوردند و رئیس ایشان آهنگر معروف به ابن سو ری را اسیر کردند، اما آهنگر در زندان خود را مسموم ساخت . (۱) در سالهای بعدنیز فرمانروای قصدار در سرزمین توران واقع در شرق مکران که کوشیده بود با کمک فرآخانیان (ظاهرآ از راه سیستان) به هرات حمله کند به اطاعت محمود در آمد (۲) سرانجام در سال ۴۰۹ هجری محمود غزنی به جنگ افغانه کافر برخاست و در این اقدامات ، خطرناکترین سرزمین دست نخورده به چنگ فرمانروای ترکافتاد و در سایه آن نیز راه نفوذ مذهب اسلام به تدریج به منطقه کوهستانی هموار گشت و تازه از این زمان به بعد رفتہ رفتہ به کندی در مناطق کوهستانی شرقی ایران پیروانی برای قرآن به وجود آمد و دامنه آن بجانب مشرق مثلا در غورستان واقع در جنوب هندوکش کشیده شد .

در این موقع دوباره محمود غزنی فرصت یافت حملات مجددی به هندوستان بنماید (۴۰۶ و ۴۰۷ هجری) علاوه بر آن محمود در پیکار با خوارزمیان که به رهبری و تحریک مشتی از امیران خویش ، شاه خوارزم (خوارزمشاه ابوالعباس مأمون دوم) یعنی داماد سلطان محمود را به سبب

۱ - زین الاخبار گردیزی صفحه ۷۱ - ترجمه تاریخ یمینی صفحه ۳۲۴ - ۴۲۳

۲ - ترجمه تاریخ یمینی صفحه ۳۲۵ - ۳۲۷ و کامل این اثر جلد نهم صفحه

آنکه میخواست نام پدر زن خود را در خطبه وارد کنده بودند ، پس از چند پیکار مقدماتی در جنگی دشوار بر آنان غلبه یافت و جز محدودی از ایشان دیگران را به قتل رسانید (۱۲ شوال سال ۴۰۷ هجری در نتیجه ، سرزمین مزبور (خوارزم واورگیج در پنجم صفر سال ۴۰۸ هجری برای همیشه استقلال خود را از دست داد و به اطاعت یکی از بیگهای فرمانروای مقنصل غزنوی به نام التونتاش که عنوان (حاجب) داشت در آمد و با این اقدام کوششهاستقلال طلبانه آن سرکوب شد (۳) در آن هنگام که شهرت محمود روزبروز به طوری افزایش می یافت که چینیان و اویغورها سفیرانی به دربار او فرستادند (۴۱۵ - ۴۱۸ هجری) (۴) در غرب ایران میان آل بویه (دلیمیان) دشمنی و نفاقی که در نتیجه تقسیم‌بندی بهاء الدوله بطور قطع و یقین پیش بینی میشد آغاز گردید . همانطور که در ورقهای گذشته نوشته شد بهاء الدوله دیلمی سرانجام پس از سلطنت ۲۴ ساله تقریباً در ۴۳ سالگی بمرض صرع در ازگان (ارجان) در گذشت و میراث خود را برای سه پسرخویش بدون شرح و آگذاشت پسر اول . ابوشجاع سلطان الدوله . فارس و پسر دوم ابوظاهر جلال الدوله بصره . (کوفه و موصل اند کی قبل از آن باطاعت فاطمیان مصر که بوجود آور نده آن باطنیان ایران بودند و در ورقهای گذشته این تأییف به تفصیل پیرامون آن صحبت شد رآمده بود) و پسر سوم ابوالفواس قوام الدوله کرمان رسید کرچه درواقع شمس الدوله (پسر فخر الدوله) نتوانست روی مقر حکومت برادر خویش مجده الدوله را طی حمله ای برای همیشه از دستش در آورد لیکن مجده الدوله بقدرتی ضعیف شده بود که او باتفاق مادرش با وجود کمک اسپهبد در ری از طرف قوای فولاد (پولاد) که از طبقه پائین برخاسته بود محاصره شد . فولاد

۳ - سیاست نامه خواجه نظام الملک صفحه ۲۰۶

۴ - زین الاخبار گردیزی صفحه ۷۷

کسی بود که مجده‌الدوله قبلاً از واگذاری شهر قزوین بعنوان نیول به‌وی امتناع کرده بود و از طرف منوچهر پسر کاووس زیاری حمایت می‌شد و مجده‌الدوله ناگزیر گشت اصفهان را که تا آن‌موقع (۳۹۸ هجری) علاء‌الدوله ابو‌جعفر بن محمد دشمن زیار معروف به ابن کاکویه پسر عمومی مادر فرمانروای ری و نواحه مرزبان دیلمی بر آن حکومت می‌کرد باین پولاد (فولاد) یاغی واگذار کند ولی بمحض اینکه هم‌پیمان او منوچهر خود را عقب کشید پولاد ناچار به اطاعت مجده‌الدوله درآمد و در نتیجه ابن کاکویه توanst سرانجام خود را در اصفهان پایدار سازد.

بلافاصله بعداز آنکه در همان سال (۴۰۷ هجری) بویهی کرمانی یعنی ابوالفوارس پس از پیشوی غیرمنتظره بسوی شیراز از برادرش سلطان الدوله شکست خورد و از سرزمین اصلی خویش نیز رانده شد. سلطان محمود بالآخره فرصت مطلوب خود را بدست آورد یمنی توanst با پشتیبانی ابوالفوارس که درپناه وی درآمده پود در سرزمین غربی و جنوبی آل‌بویه (دیلمیان) در ایران مداخله کند درواقع ابوالفوارس آن اندازه قدرت نداشت که بتواند در رأس سپاه غزنی در کرمان و فارس پابرجا شود (۴۰۸ هجری) ولی نفوس سلطان بزرگ‌ترک (سلطان محمود) بقدرتیادی و باهمیت بود که سلطان الدوله می‌باشد سرانجام با استقرار مجلد حکومت ابوالفوارس در کرمان تن در دهد (۱) ولی بعکس کشمکش وی بابرادر دیگر یعنی ابوعلی حسن مشرف الدوله درین النهرين تاسال ۴۱۳ هجری ادامه داشت.

آشوبهای داخلی دامنه‌دار دیگری هم که گاهی بجنگهای ملی بطور مثال در سال ۴۱۱ هجری در همدان میان کردها و ترکها منجر می‌شد بنوی خود مخالفت

ایرانیان را در مقابل سلطه ترکان منعکس میکردند به تزلزل ارکان حکومت دیلمیان کمک مینمود اما مخالفت کردها تنها با ترکان نبود بلکه بر ضد دیلمیان نیز طبعیان کردند بدین صورت که در جنگ بین صاحب همدان ابوالحسن سماع الدوله از سال ۴۱۲ هجری جانشین پدرش شمش الدوله شده بود و خویشان و پشتیبان وی این کاکویه، به این کاکویه پیوستند این کاکویه نیز با فرهاد بن مردآ ویج دیلمی که تا آن زمان تیول دار شمس الدوله در بروجرد بود هم پیمان شده بود ولی پس از پیروزی ایشان کردها دیلمیان را نیز مانند ترکان راندند و با وجود اینکه این کاکویه دینور و شاپور خواست را تصرف نمود (۱) به راندن کرد ها از جوزغان توفیق نیافت.

(۱۷) (۴ هجری) در بین النهزین نیز میان آل بویه و ترکها کشمکش سخت در گرفت مقارن با تجلی این حوادث سخت آور در روابط سپاهیان و ملتهای مختلف و توام شدن آن با کشمکش‌ها و اختلافاتی که بر سرتاج و تخت میشد سلطان الدوله در ماه شوال سال ۴۱۵ هجری یا شعبان سال ۴۱۶ هجری در گذشت ترکهایی که در میان سپاهیان وی بودند با جانشینی برادرش ابوالفوارس در کرمان موافقت کردند ، در حالی که وزیرش برای جانشینی پسر وی ابوکالیجار مرزبان عmad الدین تلاش میکرد و سرانجام این وزیر با وجود اینکه میکوشید با حکمران کرمان آشتب کند بقتل رسید . با این حال پسرش ابوالقاسم با ابوکالیجار جوان باتفاق بر ضد ابوالفوارس قیام کردند و وی را از فارس بیرون راندند ، ولی ابوالفوارس توانست حکومت کرمان را محفوظ بدارد، این حقیقت که در واقع نیروی سپاهیان دیلمی عامل موثر و ملاک و میزان فرمانروایی آل بویه بوده بدینوسیله آشکار گشت که نه تنها اظهار دیلمیان در پسا

(فسا) و شیراز مبنی بر اینکه از ابو کالیجار رضایت ندارد برای کشاندن ابو الفوارس به سرزمین فارس کفایت نمود، ولی باز هم قرارداد آنان دائر براینکه حکومت فارس به ابو الفوارس و حکومت خوزستان به ابو کالیجا رمحول گردد دوام بسیار نیافت باوجود اینکه ابو الفوارس سپاهش را باده هزار سرباز کرد تقویت کرد باز در میان بیضما و اصطخر شکست خورد و دوباره به کرمان رانده شد.

ابو کالیجار تو انس است برخلاف میل شیرازیان از سال ۱۷۴ هجری بار دیگر حکومت خود را در فارس مستقر سازد لیکن کوشش وی در راه تغییر کرمان (۱۸۴ هجری) با عدم موقیت مواجه گشت زیرا الشگریان وی ناب تحمل گرمای آن سرزمین را نیاورد و هم زمان با آن نیز در عقب سروی شورشی در منطقه باتلاقی سفلای فرات پا خاست و او نیز در تحت این شرایط ناگزیر شد که با پرداخت ۲۰ هزار دینار به عمومی خویش ابو الفوارس موافقت کند ابو الفوارس هم که بسبب بیرحمی و قساوت منفور بود یک سال بعد در گذشت (ذیقده سال ۱۹۴ هجری) و مایمیلک او در کرمان بدون هیچ دشواری بدست برادرزاده اش ابو کالیجار افتاد (۲) اوضاع اصفهان و همدان نیز بهتر از این نبود در این نواحی نیز مجدد الدوله وابن کاکویه (علاء الدوله) ناگزیر شده بودند که در مقابل اسپهبد مازندران (طبرستان) و همچنین در برابر منوچهر پسر قابوس که هردو بتحریک فرماندهی یاغی یعنی علی بن عمران برانگیخته شده و پس از تصرف همدان اصفهان را محاصره نموده بودند از خود دفاع نمایند تا توانستند بعد از پیکارهای طولانی آنها را به عقب برانند (ریبع الاول سال ۱۸۴ هجری) نتیجه آن کشمکش ها این بود که مجدد الدوله نا بخردانه از محمود غزنوی استعانت

جست ، محمود غزنوی که بطور آشکار در آرزوی اضمحلال قدرت آل بویه و نفوذ آنان بر روی خلفا بود ، بی درنگ با مساعدت منوچهر به قابوس به سوی جبال پیشروی کرده بود ربيع الثاني سال ۴۲۰ هجری همدان را تصرف نمود و فرمانروای غافلگیر شده بویهی را برخلاف عهدی که نموده بود توقيف کرد ، در شهر های همدان و قزوین . ساوه . آبه وری که به تصرف وی در آمده بود گنجینه های بسیاری بدست محمود فرمانروای ترک افتاد واز وی نیز کتابخانه ای با خود همراه برد ، سپس محمود منوچهرین قابوس و چون آن دلکی پس از آن منوچهر در گذشت پسروجانشین او ابوکالیجارتانوشیروان را قبل از آنکه وارثت وی را تایید نماید به پرداخت پانصد هزار دینار ناگزیر ساخت و نیز پسر خود مسعود غزنوی را برای تصرف زنجان و ابهر و سپس با وجود قراردادی که با علاء الدوله (ابن کاکویه) منعقد ساخته بود به تصرف اصفهان فرستاد . از آن پس در سراسر جبال بنام ترک بزرگ (محمود غزنوی) خطبه خوانده میشد و مسعود پرسش بجای او و بنام او کشور را اداره میکرد و قیامهای اصفهان و قزوین و نواحی اطراف آن را باشدت عمل جنگی و خون ریزی منکوب میساخت^(۱) (۲) به استثنای همدان که علاء الدوله پس از فرار موقتی به شوشت سرانجام توانست آنجا رانگاهدارد (۴۲۱ هجری) سراسر جبال بدست سلطان محمود غزنوی افتاد و حکومت آل بویه در مرکز ایران پایان یافت

بقیه در شماره آینده

۱ - زین الاخبار گردیزی صفحه ۹۰ به بعد کامل این اثیر جلد نهم صفحه ۱۲۸

به بعد جوامع العکایات عوفی صفحه ۲۳۰

۲ - تاریخ ایران در قرن نخستین اسلام تالیف بر تولد اشپول آلمانی ترجمه دکتر

جواد فلاتپوری صفحه ۲۱۲